

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث استطاعت صحبت و بحث به این جا رسید (تا آن جایی که در نظرم هست اگر پس و پیش بود رفقا تذکر بدهند) که به طور کلی ماهیت و جوهره حج، جزو واجبات مطلق است و استطاعت به عنوان شرط عقلی برای انجام و اتیان این واجب مطلق است مثل سایر مقدمات وجودیه که شرط عقلی برای واجب مطلق هستند. مثلاً فرض کنید که مثل نصب سلّم و امثال ذلک.

بنابراین شارع هیچ وقت در واجب مطلق نسبت به مقدمات عقلیه و وجودیه لحاظی و عنایتی ندارد زیرا این بر عهده خود مکلف است تهیه سلّم بر عهده مکلف است تهیه آب بر عهده مکلف است لباس طاهر بر عهده مکلف است زمین غیر غصبی بر عهده مکلف است این ها از مقدماتی هستند که این مقدمات وجودیه است و یا این که مقدمات عقلیه است (البته مقدمات عقلیه و وجودیه یکی هستند

گرچه مرحوم صاحب فصول و مرحوم شیخ این ها را تقسیم کرده و بعضی هم آمدند همان مقدمات وجودیه را اعم از عقلیه گرفتند و غیرعقلیه که حالا این عقلیه مثلاً اعم از عقل و امثال ذلک باشد).

بر این اساس شارع در واجب مطلق فقط نظر روی اصل ایجاد خارجی واجب دارد و بس دیگر نسبت به مقدمات نظر ندارد اگر مقدماتی را شارع ذکر می کند فقط از باب تذکر به انجام واجب است به این مقدمات به لحاظ صحّت صلاة را مشروط به طهارت می کند نه این که طهارت یک امر اختیاری باشد و طهارت و عدم طهارت این به رضایت و اختیار مکلف باشد در شرایط صحت که آن هم برمی گردد به مقدمات وجودیه شارع شرایط را بیان می کند شارع می گوید باید استقبال باشد شارع می گوید باید در زمین غیرغصبی باشد شارع می گوید باید در ثوب طاهر باشد شارع می گوید که مواضع سجده باید طاهر باشد و امثال ذلک و لکن این ها به عنوان مقدمات صحت و مقدمات وجودی است و اختیار اتیان و عدم اتیان را به عهده مکلف

نگذاشته! آنی را که در اختیار مکلف بگذارد آن می‌شود چی؟ می‌شود واجب مشروط.

به طوری که در این زمینه مفصلاً به ما لا مزید علیه صحبت کردیم نسبت به آن مقدماتی که آن مقدمات مختاره مکلف است یا غیرمختاره بر این اساس امر شارع نسبت به این عمل می‌شود امر مطلق و امر مطلق یعنی واجب مطلق و کیفیتش دیگر در اختیار مکلف است که او به چه نحوی این را انجام بدهد و اختیار کند و مسئله را به اصطلاح چگونه بیاورد ولی فرض کنید نسبت به خود وقت آن اموری که در اختیار مکلف نیست، نسبت به او شارع مکلف را اجبار نمی‌کند یعنی اصلاً مسئله‌ای نیست که در اختیار او باشد تا این که اجبار بکند بر یک امری نسبت به او مکلف مختار نیست در عمل و در تصرفی که می‌کند بلکه در این جا نفس الفعل مشروط به این قید غیراختیاری او است خود فعل مشروط به امر غیراختیاری او است و این مکلف نسبت به او تکلیفی ندارد نسبت به این امر غیراختیاری تکلیفی ندارد امر، امر غیراختیاری است

زوال شمس امر غیراختیاری است ماه های اشهر حج  
امر غیراختیاری است موقع حج امر غیراختیاری  
است این ها امور غیراختیاری هستند در امر  
غیراختیاری مکلف در نمی تواند از خودش تصمیمی  
بگیرد چون امر غیراختیاری را که نمی تواند اتیان  
بکند در اختیار او نیست این مسئله که این در قبال او  
فعلی انجام بدهد یا انجام ندهد، بخواهد یا نخواهد  
زوال شمس خواهد شد بخواهد یا نخواهد موسم  
حج خواهد شد این ها یک چیزهایی است که به  
اصطلاح اختیار او نیست بخواهد یا نخواهد شهر  
رمضان وارد خواهد شد هلال شهر رمضان طلوع  
خواهد کرد این در اختیار مکلف نیست. در این گونه  
امور مکلف حق اعمال مسئله در قبال این امور را  
ندارد که نسبت به این امور یک عملی انجام بدهد.

تلمیذ:.....؟

استاد: نه نسبت به آنها تکلیفی ندارد تکلیفی  
نسبت به آنها ندارد یعنی نه نسبت به آنها می تواند  
کاری انجام دهد و نه مقابل او را انجام بدهد هیچ  
کدام.

فرض کنید که صلاة را متوقف بر زوال می کند  
زوال در اختیار مکلف نیست بالاخره زوال خواهد  
شد درست ولکن مکلف می تواند خود را از زوال  
دور نگه دارد مثلا فرض کنید که [خود را] در یک  
وضعیتی قرار بدهد که در آن وضعیت برای او زوال  
حاصل نشود شارع نگفته باید حتما سر جای  
بنشینی و صبر کنی تا این که خورشید بیاید و بعد این  
زوال برای تو پیدا شود و نماز ظهر را بخوانی! نه،  
یک چنین اجباری را به مکلف نکرده چون این امر  
امر غیراختیاری است، مکلف نکرده شارع نگفته که  
فرض کنید که باید حتما در سر جای خودت بنشینی  
طلوع فجر را بینی نمازت را بخوانی بعد بروی نخیر  
انسان می تواند بلند شود و قبل از طلوع فجر حرکت  
کند و برود در یک جایی و طلوع فجر را هم نبیند،  
حالا مسئله نمازش به چه کیفیت است آن یک مطلب  
و مسئله دیگری است.

اگر شارع یک امری را متوقف بر این کرده که  
اگر طلوع فجر شد خاصیت طلوع فجر این است که  
شما این کار را انجام بدهید نماز صبح را کار ندارد

ما می‌توانیم انجام ندهیم چرا چون این امر مترتب بر او است طبیب و پزشک به مریض می‌گوید اگر دیدی سرت درد گرفت باید این قرص را بخوری نه این که این قرص را از الان بخوری هر وقت سرت درد گرفت، قبل از سردرد اگر قرص بخوری برای ضرر دارد برای کبدت ضرر دارد بگذار وقتی سرت درد گرفت انجام بده اگر این کار را کردی تو سردرد خواهی گرفت و به واسطه سردرد باید دارو بخوری خوب طرف این کار را نکند لازم نیست. یا فرض کنید که اگر تو این مقدار آمدی و تلاش کردی به این ناراحتی مبتلا می‌شوی و آپاندیسیت شما عود خواهد کرد خوب انسان این وزنه را با این کیفیت بلند نکند وزن یک کیلویی دو کیلویی بلند کند، مگر مجبور است؟

ولی اگر مضطر شد در جایی یا خودش یک چیزش می‌شود فرض کنید که هوس بیمارستان و غیره کرده گاهی اوقات آدم یک چیزش می‌شود خودش هوس بیمارستان یا غیر بیمارستان [می‌کند] و آن موقع دیگر خیلی خوب وزنه صد کیلویی بلند

کردی و به آپاندیس فشار آمد و آپاندیسیت گرفتی  
حالا باید تشریف ببری و چاقو بخوری حالا بایستی  
که بروی.... انسان می‌تواند انجام ندهد این‌ها  
اموری است که در اختیار مکلف است این مسائلی  
که مرتباً دارم خدمتان این طرف و آن طرف  
می‌گویم، کیفیت اخذ قید و شرط در تکلیف و در آن  
به اصطلاح متعلق تکلیف، کیفیت آن اخذ قید را  
انسان باید از لسان شارع درک بکند که به چه کیفیتی  
است؟ آیا شارع برای آن شرط و قید و ظرف (که  
تکلیف را متعلق به او کرده است) لحاظ خاصی دارد  
یا این که برای او لحاظ ندارد و صرفاً در موارد  
مختلف آن تفاوت می‌کند؟

برای سفر شارع صلاة تمام را متوقف بر عشره  
ایام کرده است یا متوقف بر توطن در سفر کرده است  
و توطن و قصد عشره ایام در اختیار انسان است در  
اختیار انسان می‌تواند قصد سفر کند و نماز را قصر  
بخواند شارع این اختیار را به انسان داده ولی گفته  
اگر قصد عشره ایام کردی و این طرف شرط را در  
نظر گرفتی باید نمازت را دیگر تمام بخوانی این در

اختیار انسان است اگر قصد عشره ایام نکردی و این طرف مسئله را که سفر باشد و اقل من عشره ایام این را در نظر گرفتی باید نماز را قصرا بخوانی، اختیار شرط و اختیار قید در دست خود مکلف است.

در بعضی از موارد می گوید نه آن طرف برای من ترجیح دارد آن طرف ترجیح دارد هم می تواند قصرا بخوانید هم می توانید تماما بخوانید و لکن تماما رجحان دارد.

مثل موارد مساجد اربعه که یکی مسجد کوفه است (شنیدم بعضیها فتوا داده اند تمام کوفه، نه، فقط مسجد کوفه است<sup>۱</sup>) یکی هم در تمام شهر مکه نه فقط در خود مسجد الحرام حتی این امکنه ای هم که به شهر مکه اضافه شده آنها هم شامل این حکم خواهند شد و دیگری تمام شهر مدینه و چهارم هم که همان حائر حسینی است که در آن جا تقریبا حدود ۱۶ ذراع در آن اطراف در آن مقداری که ضریح دیده می شود نه فقط زیر قبه آن اطراف هم که

---

<sup>۱</sup> اخیرا استاد نظر خودشان به ارجحیت تمامیت صلاة در کل شهر کوفه تغییر دادند.



ضریح دیده می‌شود که در همین محدوده خواهد بود در این جا نماز تماما رجحان دارد ولی قصر هم می‌شود خواند. این به اصطلاح حکمی که شارع می‌کند و اختیارش را در دست انسان می‌گذارد.

حال صحبت در این است که شارع نسبت به استطاعت در مورد حج چه حکمی دارد؟ هر کدام از این دو مسئله‌ای که ما مطرح کردیم باشد، حج نسبت به استطاعت می‌شود واجب مطلق. همان طوری که گفتیم چه ما استطاعت را به معنای تحصیل زاد و راحله بگیریم زاد و راحله به نحو متعارف بگیریم شارع نسبت به تحصیل مقدمه بیانی ندارد و تحصیل مقدمه را در اختیار انسان نگذاشته است در کدام روایت شما سراغ دارید که شارع تحصیل استطاعت را به اختیار مکلف گذاشته؟ که دلت می‌خواهد می‌توانی به این استطاعت بررسی به این شرط بررسی و در نتیجه حج بر تو واجب می‌شود و دلت می‌خواهد نرسی یعنی خودت را دور نگه دار.

مثل این که فرض کنید که اگر طلوع فجر بشود شارع می‌گوید باید دو رکعت نماز مستحب بخوانی

غیر از نماز صبح دو رکعت نماز مستحب بخوانی به خاطر چی؟ به خاطر طلوع فجر، حالا انسان می آید خودش را در یک شرایطی قرار می دهد که طلوع فجر نشود، خوب نماز صبح یک مطلب دیگری دارد که حالا باید بخواند یا نخواند یا تبدیل به یک نماز دیگر می شود ولی دیگر نماز مستحب دیگر بر او لازم نیست چون نماز مستحب را شارع متوقف بر طلوع فجر کرده حالا که طلوع فجر را ندیده مثل چی مثل اسپرین یا استامینوفن می ماند که می خورد برای سردرد وقتی که سردرد نداری خوردن استامینوفن برای شما مستحب نیست این هم همین طور است.

رفقا بروند تحقیق کنند ببینند آیا مادر کتب روایی داریم که شارع و ائمه علیهم السلام فرموده باشند که تحصیل استطاعت هم در اختیار توست؟ و می توانی خودت را در شرایطی قرار بدهی که تحصیل زاد و راحله (همان طوری که فتوای عموم است، کاری به نظر خودمان نداریم) آیا می توانی خودت را در شرایطی قرار بدهی که تحصیل استطاعت تا آخر عمر برای تو حاصل نشود و می توانی در شرایطی

قرار بدهی که تحصیل استطاعت برای تو حاصل بشود؟ یک چنین روایتی داریم یا نداریم؟ این را رفقا بروند برای ما پیدا کنند خیلی هم ممنون می‌شویم بنده که ندیدم که شارع بیاید بگوید اگر خواستی می‌توانی فرض کن که اوقات کسبت را زیاد کنی مالی را که برایت می‌آید پس انداز کنی شخصی مالی را به تو هدیه می‌کند نگه داری تا برای تو این استطاعت حاصل بشود و با آن مکه بروی نخواستی می‌توانی خرج کنی. کسی مالی را به تو می‌بخشد خرج کنی کسبت را کم کنی درآمدت را کم کنی تا این که به این مسئله تا آخر عمر هم نرسی و پیش خدا هم معذور هستی خوب مستطیع نیستی وقتی تو مستطیع نبودی طبعاً این واجب هم واجب مشروط بر استطاعت است.

بنابر همین فتوای مشهور واجب در این جا منوط به استطاعت و استطاعت هم در اختیار است، پس بنابراین در این جا این مکلف یعد عندالله معذوراً. یک چنین مسئله‌ای را ما نداریم در شرع که ائمه علیه‌السلام گفته باشند که تو در یکی از دو طرف

مختاری این طرف را اختیار کنی یا آن طرف را؟

آن چه را که ائمه علیه السلام فرموده‌اند این است که شرط برای حج استطاعت است این حکم است بسیار خوب شرط استطاعت است ولی این شرط شرطی است مثل شرط وجودی نصب سلم می‌ماند مثل این که شما سوال کنید برای این که شما که امر از صعود علی السطح دارید این به چه وسیله‌ای؟ خوب حضرت می‌فرماید که باید نردبان بگذارید باید نصب سلم بشود برای صعود علی السطح شما حمامه نیستید که بلند شوید بروید روی سقف بنشینید آدم هستی و آدم هم که پر نمی‌زند مثل آدم می‌رود بالا بایستی نصب سلم بشود حالا حضرت در این جا می‌گوید اگر خواستی می‌توانی تحصیل سلم کنی نخواستی نمی‌توانی، چون صعود علی السطح متوقف بر نصب سلم است مولا یک چنین حرفی را نمی‌زند ولی فرض کنید در عین حال می‌گوید طریق نصب سلم را من می‌خواهم، قلم دوش نکنید و روی همدیگر بلند شوید! آن بدبخت کمرش می‌شکند دیسک می‌گیرد بروید سلم پیدا

بکنید بعدا بروید بالا، اما دیگر نگفته که تحصیل سلم هم اختیاری است چون می توانی وجودش را اختیار بکنی یا عدمش را، این را دیگر شارع نگفته.

خب در کدام روایت و در کدام سیره ما سراغ داریم که شارع موضوع مهم برای استطاعت ما این است نه آن کیفیت استطاعت آن مسئله خیلی مهم نیست حالا ما استطاعت زاد و راحله بدانیم یا حتی بدون راحله که حتی در روایات هم داریم بدون راحله بدانیم آن حالا خیلی مهم نیست الان در شرایط امروز همان زاد و راحله است دیگر حالا ما همین را قبول می کنیم خوب است گرچه می گوئیم کسی که استطاعت دارد بدون راحله هم برود واجب است برود و این را هم گفتیم ولی حالا بر همان طبق فتوای معروف که همان زاد و راحله شرط برای وجوب حج است شرط به اصطلاح وجودی است.

حالا ما طبق این فتوای معروف می گوئیم شما آقایان فقها که حکم به شرطیت استطاعت برای وجود حج فرمودید و این مسئله را به عنوان یک مسئله واضح در جواهر مطرح کردید که این مسئله

واضحی است که لایشک به احد و يعدّ من الضروره  
با این عبارت که استطاعت زاد و راحله این شرط  
برای حج است سوال ما این است که آیا این زاد و  
راحله تحصیلش هم اختیاری است؟ یا نه تحصیلش  
اختیاری نیست تحصیلش اجباری است؟ این است  
قضیه.

پس بنابراین دو مسئله در این جا مطرح است و  
شارع ممکن است به یک شرط و به یک امر نسبت  
به موضوع تکلیف و متعلق تکلیف دو دیدگاه داشته  
باشد از یک دیدگاه و از یک نظر دیدگاه او دیدگاه  
اطلاقی است و از نقطه نظر دیگر دیدگاه او دیدگاه  
شرطی است از جهت این که حج بدون زاد و راحله  
میسر نمی شود و شارع وجوب حج را متوقف بر زاد  
و راحله کرده است از این نقطه نظر خوب زاد و  
راحله می شود شرط وجودی، شرط وجودی حج  
است که این شرط وجودی حج از ناحیه شارع  
مشخص و معین شده مانند مسافت و حد ترخص و  
سایر مواردی که این ها فرض کنید که مانند سفر که  
اقل من عشره ایام باشد یا توطن که اقامه اکثر من

عشره ایام باشد این را شارع تعیین کرده است بله  
شارع یک مبنای عرفی را گرفته که ده روز است ولی  
آمده گفته این را تعیین کرده است گفته اقامه عشره  
ایام یعد توطناً و اقامه اقل من عشره ایام یعد سفراً و  
قصرأً بر این اساس قصر و اتمام صلاة متوقف بر  
اقامه عشره ایام و عدم اقامه عشره ایام کرده است ولی  
گفته است که اقامه عشره ایام و اقل من عشره ایام در  
اختیار خودت است این را در اختیار ما گذاشته است  
می توانیم عشره ایام بمانیم و می توانیم در سفر دو  
روز که ماندیم و سیر شدیم برویم یک جای دیگر  
خوب تمام شد، دیگر این آسمان و زمین و مردمش  
هم همی هستند دیگر خوب بلند شویم برویم یک  
جای دیگر درست شد این را در اختیار انسان  
گذاشته.

در مورد شرطیت استطاعت که زاد و راحله باشد  
می گوئیم بسیار خوب شارع آمده گفته که من حج با  
ضجر و صعوبت و اشکال برای تو نمی خواهم من  
حج با فراخی و راحتی و حج متعارف می خواهم حج  
با طیاره برای تو می خواهم من باب مثال حج با بودن

در کاروان می خواهیم حج با عرفات و زیر خیمه و در  
منا و امثال ذلک برای تو می خواهیم با این کیفیت  
می خواهیم حج متسکعا برای تو نمی خواهیم بسیار  
خوب ما این را قبول می کنیم و می گوئیم شارع مثل  
سفر و این ها که خودش حد برایش تعیین کرده در  
این جا هم آمده زاد و راحله را قید کرده است روی  
چشممان اما آیا تحصیل این شرط هم مثل تحصیل  
شرط برای قصر و اتمام است که در اختیار ما  
گذاشته؟ یا نه این را در اختیار ما نگذاشته ما باید  
برویم جان بکنیم تا به این حد از شرطی که از شارع  
گذاشته برسیم کجای اخبار ما داریم که شارع  
تحصیل استطاعت و عدمش را در اختیار مکلف  
گذاشته؟ یک روایت بیاید به ما بگوئید پس این که  
آقایان می آیند فتوا می دهند بر این که انسان می تواند  
خودش را از استطاعت بیندازد از کجا آمده؟ این که  
گفته می شود بر این که فرض کنید انسان می تواند  
جلوی استطاعت را بگیرد [از کجا آمده؟] چه طور  
این که بعضی ها فتوا دادند بر این که انسان می تواند  
جلوی استطاعت را بگیرد تا قبل از اشهر حج تا قبل



از ظهور هلال شوال شما می‌توانید آن استطاعت خودتان را هبه کنید می‌توانید خودتان را مسلوب الاستطاعه کنید این مسئله را شما از کجا استنباط کردید؟

تلمیذ: نسبت به دو طرف مساوی شد نه نسبت به عدم مختار هستیم نه نسبت به طرف مقابل؟

استاد: قسم دومش را نتوانستم بگویم فردا دیدگاه دوم را می‌گویم حالا آن باشد برای فردا ولی صحبت در این است وقتی که شارع حج را مطلق قرار داده و شرطش را همین استطاعت قرار داده خوب شما باید بروید دنبال تحصیل استطاعت مثل این که صعود علی السطح را مولا بر شما واجب قرار می‌دهد شرط رفتن او را قلندوش قرار نداده یا چوب و این‌ها دور هم چیدن و...

یکی بنده خدایی منزل مرحوم آقای انصاری می‌خواست پنکه نصب کند برداشت پشتیها را گذاشت روی هم روی هم رفت بالا از آن بالا با پنکه افتاد پرت شد پنکه خورد تو سر بدبخت و بیمارستان و این سر شکافته شد.

شارع می گوید بابا برو نردبان بیار قشنگ مثل آدم  
نردبان دو طرفه بگذار برو آن پنکه را نصب کن پشتی  
که آخر وسیله... حالا اگر مولا بگوید بابا برای نصب  
این پنکه باید نردبان بیاوری این نردبان می شود  
اختیاری یا می شود اجباری؟ برای اجبارش می تواند  
حالا که بنده نردبان ندارم خوب نمی کنم نردبان از  
همسایه بگیرد این نیست که مقید کرده باشد.

تلمیذ: اگر مقید هم نشود این شرط فهمیده  
می شود نصب و بالا رفتن.

استاد: حالا اگر یکی کم دارد شارع آمده برای آن  
جایی که کم گذاشته از این نظر می داند که اتفاق  
افتاده برای آن هایی که چیز است آمده شارع توضیح  
هم داده که آقا بله درست است ایشان صحیح  
می فرمایند ما باید این ها را حمل بر مسائل ارتکازی  
بکنیم حالا من آمدم اشتباه کردم یک خرده توضیح  
دادم به شما آمدم راهش را هم روشن کردم.

الان کسی که می خواهد مکه برود خب چه کار  
می کند زاد و راحله تهیه می کند خب بابا من غلط  
کردم آمدم گفتم مکه را باید با زاد و راحله بروی باید

یک چیزی هم به شما بدهم آمدم گفتم دیگر بابا این  
ها بیا مکه که می خواهی بروی حج واجب بروی زاد  
و راحله تهیه کن دیگر نگفتم که بنشین بربیر نگاه  
کن تا آخر عمرت هیچ پیدا نکنی یا اگر هم آمدی  
پیدا کردی جوری خودت را خارج کنی دور کنی از  
تحصیل، این را دیگر به تو نگفتم!!

خب این در این جا باید چه کار کند؟ طرف که  
می خواهد برود پنکه را بگذارد وقتی این پشتی دارد  
به او می گویند تو که می دانند کلهات عیب دارد و این  
حرفها پشتی نگذار من پنکه با پشتی را از تو قبول  
نمی کنم اگر هم کردی دوباره به تو می گویم که باید  
نردبان بگذاری باید نصب سلم کنی بروی پنکه  
بگذاری خوب حالا نصب سلم می شود اختیاری؟ نه  
پس در عین این که شارع خودش قید را وضع و  
جعل کرده در عین حال واجب به نسبت او می شود  
واجب مطلق، این واجب دیگر واجب مشروط  
نیست واجب مشروطی که بخواهد انجام بدهد  
نخواهد انجام ندهد واجب واجب مطلق است باید  
بروی کسب مقدمات را بکنی مثل صلاة نسبت به

طهارت باید کسب طهارت مائیه بکنی این طرف را  
بگردد آن طرف را بگردد بعد از حصول طهارت مائیه  
نماز را بخواند.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ